تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

نقش مدعیان دروغین در شکل‌گیری فرقه دونمه و تأثیر آن بر یهودیت و جامعه مسلمان ترکیه

سیداحمد طباطبایی ستوده [۱]
امیر خواص [۲]

چکیده

فرقه «دونمه» یک فرقه یهودی ـ اسلامی است که شکل‌گیری آن، ریشه در ادعاهای دروغین عارف‌نمایی یهودی به نام «شَبتای صِوی» دارد. او که در تاریخ ادیان به عنوان یک یهودیِ مسلمان شده شناخته می‌شود، در دوره یهودی بودنِ حیات خویش با کمک پیامبر دروغین دیگری به نام «ناتان غزّه‌ای» ادعای پیامبری و سپس خدایی نمود و با جذابیتی که در ابعاد مختلف شخصیتش وجود داشت به سرعت پیروانی را به گرد خود فراهم آورد. لیکن پس از آن‌که از سوی علمای یهود مورد تکفیر قرار گرفت، با فشار سلطان عثمانی، به ظاهر مسلمان گشت و به «محمد افندی» تغییر نام داد و در همین وضعیت نیز درگذشت. اما این پایان جریان شبتایی نبود و برخی از پیروان یهودی وی با طرح ادعاهایی جدید، مقدمات تشکیل فرقه‌ای را فراهم آوردند که «دونمه» نامیده می‌شود. این فرقه نه تنها آسیب‌های فراوانی را بر یهودیت وارد نمود، بلکه در سقوط حکومت عثمانی و حاکمیت اسلام در ترکیه نیز نقش به‌سزایی داشته است. در این مقاله سعی شده تا ضمن تبیین شخصیت شبتای‌صوی به عنوان خاستگاه اصلی این جریان؛ رابطه میان این مدعیان دروغین و تأسیس فرقه دونمه، و تأثیر آن بر جامعه یهودی و اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

---

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره قم (نویسنده مسئول) (sats@chmail.ir).
۲. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره قم.

واژگان کلیدی
یهودیت، مدعیان دروغین، دونمه، شبتای صوی، ناتان غزه‌ای، ترکیه.

مقدمه

انتظار ظهور منجی موعود به عنوان مهم‌ترین دغدغه جوامع دینی، موضوعی است که طی قرون متمادی تا به امروز در تمام ادیان مورد توجه بوده است. از طرف دیگر تمام ادیان بر این باورند که زمان دقیق ظهور بر همگان پوشیده می‌باشد. متون مقدس ادیان، تنها به اوصاف و ویژگی‌های منجی اشاره نموده، شاکله‌ای از دوران ظهور را ترسیم کرده و بعضاً نشانه‌هایی را مطرح می‌نمایند که برخی از آن را با اندکی تسامح می‌توان با اشخاص و موقعیت‌های مختلفی در طول تاریخ تطبیق داد. همین مسئله باعث شده که همواره مدعیانی دروغین، با سوءاستفاده از این اوصاف و علایم کلی، التهاب و هیجانی را در جامعه دینی به وجود آورده و با تطبیق‌هایی ناروا، سعی در معرفی خود به عنوان منجی موعود نمایند و از این طریق، جمعیتی را به گرد خویش جمع کنند. انسان‌های شیادی که گاهی با اطلاع از سطح پایین آگاهی عمومی، خود را چنان با انتظارات مردم مطابقت داده‌اند که حتی زمانی که مجبور به تکذیب ادعاهای خویش شدند هم نتوانستند باور به وجود آمده در اذهان را اصلاح کنند.

آن‌چه که در این بین اهمیت بیشتری دارد این است که برخی از این مدعیان، با بهره‌گیری از ظرفیت به وجود آمده، سعی در ایجاد فرقه نموده و یا مقدمات شکل‌گیری آن به وسیله دیگران را فراهم آورده‌اند. در واقع، می‌توان گفت که آموزه انتظار در کنار تمام شور و شوق و طراوتی که در میان پیروان ادیان به وجود می‌آورد؛ چنان‌چه توسط عالمان راستین مورد مراقبت قرار نگیرد، می‌تواند به بستر مناسبی برای ظهور مدعیان دروغین و شکل‌گیری فرقه‌های منحرف تبدیل شده و راه ورود به بدنه اجتماعی و سیاسی دین را برای جریانات انحرافی و نظام‌های استعماری سهل و آسان نماید. جریان «شَبتای صِوی» در ترکیه که در این مقاله بدان خواهیم پرداخت، و نیز جریان‌های «یعقوب فرانک» در شرق اروپا، و «علی‌محمد باب» در ایران، نمونه‌های آشکاری از این واقعیت می‌باشند.

لازم به ذکر است که هرچند جریان شبتای صوی ارتباط مستقیمی با مهدویت ندارد؛ اما از آن‌جا که این جریان، مصداق و نمونه روشنی از سوءاستفاده از آموزه انتظار منجی بوده و در تمام سنت‌های دینی دیگر نیز قابل تکرار و الگوبرداری است، می‌تواند به عنوان چالشی کلی برای جریان عام مهدویت قرار گیرد. به خصوص این‌که مشابهت‌های بسیاری را میان این

جریان، و جریانات منحرفی نظیر بابیت و بهائیت که در فضای مهدوی شکل گرفتند هم می‌توان یافت.

بنابراین، یهودیت در این تحقیق به عنوان یکی از بسترهای دینی مناسب که همواره در طول تاریخ چندهزارساله‌اش شاهد ظهور و بروز مدعیان دروغین و بالتبع آسیب‌های جدی بر پیکره دین بوده در نظر گرفته شده است. تاریخ قوم یهود نشان از ظهور ماشیح‌های دروغین بسیاری دارد که همواره این دین را با مشکلات فراوانی مواجه نموده است. اما شاید در این بین، به جرأت بتوان گفت که قوی‌ترین و وسیع‌ترین نهضت ماشیحی در این دین، جنبشی بود که شبتای صوی ایجاد کرد که حتی پس از مرگ وی نیز ادامه داشت (Wigoder, 2004: p. 307-308؛ اشمیدت، ۱۹۷۷: ۲۱۷). در واقع فرقه «دونمه» که در این مقاله درصدد بررسی و تحلیل آن خواهیم بود از همین خاستگاه و با تلاش مدعیان دروغینی که جریان شبتایی را هدایت می‌کردند به وجود آمده و در حال حاضر نیز پیروانی به خصوص در ترکیه دارد.

همچنین در مورد پیشینه بحث نیز این نکته حائز اهمیت است که هرچند پیرامون موضوعات عام مقاله، مانند شخصیت شبتای صوی، یا فرقه دونمه به طور عام، و یا علل تغییر نظام دینی در ترکیه و...، تحقیقات نسبتاً زیادی صورت گرفته است اما به طور خاص، هیچ تحقیقی درباره موضوع این مقاله، یعنی تبیین رابطه مدعیان دروغین (شبتای، ناتان و...) با شکل‌گیری فرقه (دونمه) و تأثیر آن بر جامعه دینی (جامعه مسلمان ترکیه)، صورت نپذیرفته است.

یهود در انتظار ماشیح

از روزی که رومیان قدم به خاک یهودیه نهادند تا زمانی که شهر اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی ویران ساختند، انتظار ظهور مسیحا روز به روز نزد قوم یهود افزایش می‌یافت، و آن ملت مغلوب و شکسته، به امید پیدایش نجات‌دهنده‌ای از غیب، انواع شداید و مظالم قوم غالب را تحمل می‌کردند و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت (بایرناس، ۱۳۹۰: ۵۵۱). به عبارت دیگر، از وقتی که بیت همیقداش[1] خراب

۱. بیت همیقداش به زبان عبری همان بیت‌المقدس است که بنای اولیه آن به دست سلیمان نبی در حدود ۹۵۰ ق.م ساخته شد و چهارصد سال بعد به دستور بخت‌النصر، پادشاه بابل ویران گردید. بنای دوم معبد که هفتاد سال بعد توسط یهودیانی که به فرمان کوروش از اسارت آزاد شدند ساخته شد و در سال ۷۰م به دست سربازان تیتوس رومی ←

شد و استقلال کشور اسرائیل پایان یافت، و متعاقب آن افراد قوم یهود در نقاط مختلف جهان پراکنده شده و در معرض آزار و شکنجه ملت‌های دیگر قرار گرفتند، یهودیان همواره این امید را داشته و دارند که فردی برگزیده به نام «ماشیح» ظهور خواهد کرد (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۴). همان کسی که انبیاء بنی‌اسرائیل درباره‌اش چنین گفته‌اند:

... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفحه لب‌های خود خواهد کشت. و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیا ۱۱: ۴-۹).

البته عقیده به ظهور منجی، هم‌چنان که در اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه ابن میمون (۱۲۰۴-۱۳۳۵م)[1] بدان تصریح شده، از اعتقادات و باورهای اصلی یهودیان به شمار می‌رود (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۵۰؛ اپستاین، ۱۳۹۳: ۲۶۰)، اما تاریخ نشان می‌دهد که هر زمانی که رنج و عذاب و ذلت و بدبختی یهودیان بیشتر می‌شد، امید آنان به ظهور ماشیح فزونی می‌یافت. و به همین جهت در اوایل قرن هفدهم میلادی که یهودیان اروپای شرقی و سایر نقاط جهان یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های زندگی ملی خود را طی می‌کردند، امید به ظهور ماشیح بیش از پیش در دل آن‌ها قوت گرفت (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۵). وضعیت دردناک جامعه یهود اروپا که در نتیجه شورش قزاق‌ها در مقابل حاکم لهستان و قتل‌عام‌های وحشتناک «خملنیتسکی»[2] به وجود آمده بود، مسیحاگرایی را تقویت نمود (آنترمن، ۱۳۸۵: ۱۶۷). و درست در همین دوران بود که شبتای صوی با کمک افراد دیگری نظیر ناتان غزه‌ای، بزرگترین نهضت

برای دومین بار ویران گردید و از حصار مستحکم آن معبد فقط دیوار غربی‌اش به‌جا مانده که به «کُتِل هَمَعرابی» ملقب است (اشمیت، ۱۹۷۷: ۱۱۲).

1 . Maimonides

۲. «Chmielnicki» رهبر وحشی و خون‌خوار قزاق‌های شورشی اوکراین که کینه و عداوت شدیدی به یهودیان داشت و به فرمان او در سال ۱۶۴۸م حدود دویست و پنجاه هزار یهودی در لهستان جان خود را از دست دادند و وضع اسف‌باری را تا مدت‌ها برای یهودیان به وجود آورد (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۱۷؛ اپستاین، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

مسیحایی در دین یهود را به وجود آوردند (Wigoder, 2004: p. 307-308).

شَبتای صِوی (۱۶۲۶-۱۶۷۶)[1]

شبتای صوی بنا به روایتی در نهم ماه «آو» سال ۱۶۲۶میلادی در شهر «ازمیر» واقع در ترکیه دیده به جهان گشود (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۶). شبتای نامی است عبری که از کلمه شبت یا سبت (روز شنبه) گرفته شده است. یهودیان این نام را بیشتر بر نوزادانی می‌نهند که در روز شنبه متولد می‌شوند (shoolem, 1973: p104؛ جعفرهادی، ۱۴۰۹: ۳۳). از طرف دیگر نیز، نهم ماه آو طبق تاریخ سنت یهودی، سالروز ویرانی دوم معبد و تاریخ ولادت ماشیح قلمداد می‌شود (shoolem, 1973: p104). این مسئله بدون شک در پذیرش ادعای مسیحایی شبتای صوی از سوی یهودیان تأثیرگذار بوده است.

مُردخای صبی، پدر شبتای، از یهودیان اسپانیا بود که در زمان مهاجرت یهودیان از جنوب اروپا، به یونان و سپس به ترکیه آمده بود (طوران، ۱۳۸۰: ۱۶). شبتای در سنین نوجوانی با مطالعه کتاب *زوهَر*[2] و سایر رساله‌های قبالایی[3] به سوی عقاید عرفانی و اسرارآمیز کشیده شد و در هجده‌سالگی با تلمذ نزد «یوسف بن شائول اسکاپا»،[4] حاخام بزرگ بندر ازمیر، به مقام حاخامی رسید (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۳۲؛ کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۶). قیافه جذاب، گیرا و مسحورکننده شبتای، در کنار افکار عارفانه و زندگی ریاضت‌گونه‌ای که از خود نشان می‌داد کافی بود تا عده زیادی از یهودیانی را که در انتظار پیشوا و رهبری بودند تا بتوانند آن‌ها را از رنج‌ها و بدبختی‌های‌شان برهاند، به گرد خود جمع کند. او روزهای زیادی را روزه می‌گرفت و وقت خود را صرف دعا و نماز می‌کرد و با غسل نمودن در آب‌های سرد دریای مدیترانه، جسم خود را ریاضت می‌داد (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۶). در یک تحلیل ساده می‌توان گفت که ظهور شبتای در اواسط قرن هفدهم، یعنی درست در دورانی که قوم یهود انواع شداید و رنج‌ها را متحمل شده و در آرزوی ظهور ماشیح موعود به سر می‌برد، فضای مناسبی را برای پذیرش وی

1 . Shabbethai Zevi

۲. زوهر (Zohar) به معنای روشنایی و درخشش، کتاب اساسی ممکتب عرفانی «قبالا» می‌باشد. این کتاب تفسیر رمزآلودی بر تورات است که به زبان آرامی یا سریانی نگاشته شده و به خصوص پس از اخراج یهودی‌ها از اسپانیا در اواخر قرن پانزدهم در بین یهودیان جهان رواج یافته است. (اشمیدت، ۱۹۷۷: ۱۵۲).

۳. قبالاکنیه‌ای [اصطلاحی] است برای مکتب صوفیگری مذهبی در یهودیت که حکمت مستور یا علم‌الاسرار نیز نامیده می‌شود. مدعیان دروغین (ماشیح شِقِر) نوعاً از درون همین نهضت‌های صوفیگری به وجود آمدند (اشمیدت، ۱۹۷۷: ۱۹۳-۱۹۴).

4. Josepgh ben Saul Escapa

به عنوان ماشیح فراهم نموده بود. فضایی که دانش قبالایی شبتای و شخصیت عرفانی او آن را آماده‌تر کرده بود. به همین خاطر زمانی که شبتای صوی در نخستین ادعایش، سال ۱۶۴۷م را براساس محاسبات کتاب زوهر[1] به عنوان سال رهایی بنی‌اسرائیل اعلان نمود، تمام یهودیان آماده ظهور ماشیح شدند (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۱). هرچند که سایر مردم و به خصوص علمای یهود منکر این ادعا بودند، اما اتفاقات دیگری نیز رقم می‌خورد که ذهن غالب یهودیان را روز به روز به سمت شبتای متوجه‌تر می‌نمود. او در سال ۱۶۶۴ در یکی از سفرهای خود در قاهره با زن یهودی بدکاره‌ای به نام «سارا» ازدواج کرد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۳۲) که این مسئله نیز بر ویژگی‌های مسیحاگونه‌اش افزود. به‌طور خلاصه ماجرا از این قرار بود که سارا که پدر و مادر خود را مانند بسیاری از کودکان لهستانی در کشتارهای سال ۱۶۴۸م به وسیله خملنیتسکی از دست داده بود، پس از سرگردانی‌های مختلف و سرگذشتی عجیب، ادعا نمود که در عالم رویا، پدر مقتولش بر وی ظاهر شده و گفته است که او همسر ماشیح خواهد شد. شبتای صوی نیز با شنیدن این خبر، رویای سارا را صادق دانست و فوراً مقدمات عروسی خود با وی را فراهم نمود (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۸). ویگودر، مورخ یهودی، این ماجرا را با اندکی تفصیل چنین روایت می‌کند که سارا از یک خانواده مارانوی[2] مستقر در لهستان بود. از آن‌جا به آمستردام مهاجرت کرد و به سبب زیبایی‌اش به فحشا اشتغال ورزید و سپس به قاهره رفت. سارا در قاهره اعلام نمود که تنها با ماشیح ازدواج خواهد کرد و لذا در مراسم عروسی‌اش، شبتای او را «عروس مسیح» نامید. در واقع این کار به تأسی از هوشع، پیامبر یهودی، که با فاحشه‌ای به نام «جومر»[3] ازدواج نمود[4] صورت گرفت (Scholem, 1972: vol. 14, pp. 1222-12224; Wigoder, 2004: p. 308). این شواهد و ظواهر فریبنده که چه بسا به صورت برنامه‌ریزی شده طراحی می‌شد کم‌کم این زمزمه را در میان یهودیان شایع نمود که شاید شبتای صوی همان ماشیحی است که منتظر ظهور او می‌باشند و طولی نکشید که وی در حالی که امر بر خودش نیز مشتبه شده بود، در همان سال، علناً خود را به عنوان ماشیح حقیقی معرفی نمود

۱. زوهر درباره ظهور ماشیح مطالبی بیان شده و قبالایی‌ها با استفاده از روش‌های مرموز و پیچیده‌ای در صدد کشف این تاریخ برمی‌آیند (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۱۶۴).

۲. اصطلاح مارانو به یهودیان اسپانیا و پرتغال در قرن پانزده اطلاق می‌شود که از ترس تهدیدهای مسیحیان به ظاهر مسیحی شده و تعمید می‌یافتند، اما در باطن یهودی بودند و اعمال یهودی خود را در خفا انجام می‌دادند (Jacobs, 1995, p.334).

3 . Gomer

۴. بنگرید به: کتاب هوشع، باب اول.

(شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۳۲؛ کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۷). شبتای عاقبت به دستور سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی (۱۶۴۸-۱۶۸۷م) دستگیر، و میان اعدام یا اسلام آوردن مخیر گردید و اسلام را پذیرفت و با یک بانوی مسلمان ترک ازدواج کرد. وی که از این پس با نام «محمد افندی» شناخته می‌شد، هرچند که بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب نمود، ولی هم‌چنان، یهودیان فراوانی او را مسیحا می دانستند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱؛ حیدری، ۱۳۹۵: ۳۴). در واقع، شبتای در این مرحله از زندگی‌اش، که شاید مهم‌ترین برهه آن محسوب شود، بازی جدیدی را آغاز نمود که در آن با دو چهره متفاوت به ایفای نقش پرداخت؛ برای ترک‌های مسلمان، یک مسلمان واقعی بود که حتی یهودیان بسیاری را به اسلام دعوت نموده است، و برای پیروان یهودی‌اش نیز هم‌چنان ماشیح حقیقی باقی ماند. سلطان عثمانی، شبتای را به سبب همین رفتار دوگانه‌اش، به یکی از روستاهای کوچک آلبانی تبعید کرد و در سال ۱۶۷۶م، در سن پنجاه سالگی در آن‌جا درگذشت (Eliade, 1995: p. 193).

ناتان غزه‌ای (۱۶۴۳-۱۶۸۰)[1]

نام اصلی وی «آبراهام ناتان لوی» است. پدرش، «الیشا حییم بن یعقوب لوی»،[2] معروف به «اشکنازی»،[3] هم‌چنان که از نامش پیداست به خاندان سرشناس لاوی[4] تعلق دارد. او از لهستان یا آلمان به سرزمین عثمانی مهاجرت نمود و در بیت‌المقدس سکنی گرفت. الیشا حاخامی سرشناس با گرایش‌های عرفانی بود و رئیس یهودیان اشکنازی[5] مقیم بیت‌المقدس به شمار می‌رفت. ناتان در سال ۱۶۶۳م با دختر یک تاجر یهودی مقیم غزّه ازدواج کرد و در این بندر اقامت گزید. از این زمان به مطالعه رساله‌های قبالا پرداخت، از مریدان طریقت «اسحاق لوریا»[6] شد و به مناسک و اعمال رازآمیز روی آورد. مدتی بعد مدعی شد که در حال مکاشفه

1 . Nathan of Gaza
2 . Elisha Hayyim ben Jacob Levi
3 . Ashkenazi

۴. در بنی‌اسرائیل، دوازده طایفه سبط وجود داشتند که هر یک به یکی ز فرزندان یا نوادگان حضرت یعقوب منسوب بودند که لاوی نام یکی از آن فرزندان است. در میان طوایف و اسباط بنی‌اسرائیل، فرزندان لاوی (لاویان) وظیفه کهانت قوم را بر عهده داشتند که به آنان کاهن می‌گفتند.

۵. یکی از تقسیمات دیرپایی که میان یهودیان وجود داشته است، تقسیم به اشکنازی و سفارادی است. اصطلاح «اشکنازی» به معنای اخص خود یعنی کسی که از آلمان است، و «سفارادی» یعنی کسی که اسپانیایی است. مطابق دریافتی عام ولی بسیار ساده‌انگارانه، یهودیان اروپای مرکزی و شرقی که از آلمان بدان‌جا مهاجرت کرده‌اند اشکنازی هستند، و یهودیان شمال آفریقا، شرق مدیترانه و مشرق‌زمین سفارادی‌اند (آنترمن، ۱۳۸۵: ۳۲۳).

۶. اسحاق لوریا اشکنازی «Isaac Luria» (۱۵۳۴-۱۵۷۲م)، یکی از بزرگ‌ترین استادان قبالا به شمار می‌رود که مدت ←

صدای خداوند را شنیده که اعلام کرده «شبتای صوی، مسیح بن داوود است و ناتان، پیامبر اوست؛ او همان رابطه‌ای را با شبتای دارد که ناتانِ نبی با داوود و سلیمان داشت». احتمالاً آبراهام لوی نام «ناتان» را در این زمان بر خود نهاد تا از هر نظر به «ناتان نبی» شبیه باشد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۳۳-۳۳۴).

اما ارتباط شبتای با ناتان به زمانی بازمی‌گردد که شبتای با همسرش، سارا، در قاهره به سر می‌برد. او که ماجرای مکاشفه ناتان غزه‌ای را شنید در آوریل ۱۶۶۵م به دیدار وی شتافت. روایت دایرةالمعارف یهود حاکی از آن است که در این ملاقات، ناتان او را قانع کرد که به راستی مسیح بن داوود و پادشاه بنی‌اسرائیل است (Scholem, 1972: vol. 14, p. 1223). برخی این ماجرا را از اساس، یک سناریوی از پیش طراحی شده، میان شبتای و ناتان و سایر کارگردانان این نمایش دانسته‌اند که سرنخ آن را در آمستردام می‌توان دنبال نمود (شهبازی، ۱۳۷۷: ۳۳۵). اما این در حالی است که گرشوم شولم، نویسنده معروف یهودی، با برجسته نمودن شخصیت ناتان، و نشان‌دادن چهره‌ای افسرده و پریشان از شبتای، که از دوقطبی شدیدی در روان خویش رنج می‌برد، در صدد است تا ضمن عرفانی نشان دادن این جریان، رهبری اصلی آن را در شخصیتی مرموز به نام ناتان غزه‌ای تجسم و ترسیم نماید (شولم، ۱۳۸۵: ۳۶۱-۳۹۸). او با طرح این دیدگاه، که به زعم خودش تا حد قابل ملاحظه‌ای با نگاه رایج متفاوت است، می‌نویسد:

> این شبتای صوی نبود که با ظهور خویش و اهتمام غریبش به مدت سالیان درازی فاتح تاریخ شد، بلکه به کام رنج‌رفتنش بود که نهضتی را که نام وی را بر خود داشت بنیاد نهاد. این حقیقت دارد که بدون وی جنبش مزبور حداقل به این نحو و سبک و صورت، تصورناشدنی می‌نمود، ولی اهتمام پراکنده و متشتت وی، هرگز این بنیه را نداشت تا این نهضت را به این جا رساند. این خردمندی و هوشمندی ناتان غزه‌ای در مواجید عرفانی و جنبه‌های رسالت پیامبری وی بوده است که کل سلسله حوادث را به حرکت واداشت. نقش این جوان نابغه و پرشور و باحرارت که در زمان بدو نهضت، فقط بیست سال سن داشت، به سختی درک شده است (شولم، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

اما فارغ از تعابیر اغراق‌آمیز و سخنان متفاوت این نویسنده از شخصیت ناتان و نهضت

هشت سال از عمر خود را در حالی که روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند، سرگرم مطالعه زوهر بود. شهرت عرفانی وی تا به حدی رسید که می‌گفتند الیاهوی نبی، دقیق‌ترین اسرار کتاب زوهر را به او تعلیم داده است (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۱۶۵).

شبتایی، اهمیت نقش ناتان در هدایت این نهضت و در نهایت، تبدیل شدن به فرقه‌ای مرموز، غیرقابل انکار است.

زمزمه‌های شکل‌گیری فرقه‌ای جدید

شبتای صوی پس از ملاقات با ناتان غزه‌ای به ازمیر بازگشت و یهودیان شهر در پیرامونش گرد آمدند. او در ازمیر نیز ظهور خود را اعلام کرد و پیشگویی‌های ناتان غزه‌ای را درباره آینده خود تکرار نمود. گفت ناجی اسرائیل است و به زودی خروج خواهد کرد و تاج و تخت سلطان تُرک را به دست خواهد گرفت. از این پس پیروان شبتای، که بخش اعظم یهودیان ازمیر را در برمی‌گرفتند، در نیایش‌های خود نام او را چنین می‌بردند:

فروانروا و پادشاه ما شبتای که طول سلطنتش پاینده باد (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1224).

ناتان در غزه ماند و هم‌چنان به مکاشفات و پیشگویی‌های خود ادامه می‌داد و این اخبار را طی نامه‌هایی به شبتای و حاخام‌های هوادار او در مراکز مختلف یهودی اعلام می‌کرد. او در یکی از این نامه‌ها چنین آورد:

شبتای بدون جنگ سلطنت را از سلطان عثمانی خواهد گرفت و سلطان را به خدمت‌گزار خود بدل خواهد نمود. چهار یا پنج سال بعد، اسباط ده‌گانه را خواهد یافت؛ ربکا، دختر سیزده ساله موسی نیز ظهور خواهد کرد و با شبتای ازدواج خواهد نمود. در زمان غیبت شبتای از قسطنطنیه سلطان علیه او خواهد شورید و سراسر سرزمین عثمانی را، جز در غزه، آشوب فرا خواهد گرفت (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1226).

شور و حال و هیجانی که این مدعیان دروغین در جامعه ایجاد کردند، چنان باوری در میان یهودیان پدید آورده بود که تمام شواهد و قراینِ دال برکذبِ این جریان را توجیه می‌نمود. حتی زمانی که شبتای رسماً مسلمان شد و در همین حال هم درگذشت، باز هم بسیاری از یهودیان او را ماشیح می‌دانستند. آنان در توجیه این مسئله می‌گفتند که تنها شبحی از شبتای مسلمان شده و خود او برای یافتن ده قبیله گم شده بنی‌اسرائیل به آسمان رفته است و به زودی دوباره ظهور خواهد کرد. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱). ناتان غزه‌ای، پیشگوی دروغین، در تبلیغات خود می‌گفت:

«همان‌گونه که موسی درکاخ فرعون پرورش یافت، لازم بود که مسیحا [به ظاهر مسلمان شود و] درکاخ سلطان عثمانی بماند تا بتواند نفوس گمگشته اسلام را نیز

نجات دهد». شبتای صفت مسیحایی خویش را نگه داشت و مجاز بود به عنوان تبلیغ اسلام میان یهودیان، با آنان تماس بگیرد. وی کتاب زوهر را تفسیر می‌کرد و یک فرقه «یهودی ـ اسلامی» را پدید آورد که اعضای آن بی‌درنگ به رسم مسلمانان عمامه بر سر گذاشته، پیرو آداب اسلامی شدند و به بازگشت سریع شبتای به عنوان منجی حقیقی بنی‌اسرائیل امیدوار ماندند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

در حقیقت کار اصلی فرقه‌سازی را ناتان غزه‌ای بر عهده داشت. به نوشته دایرةالمعارف یهود، شبتای صوی اندیشه‌پرداز نبود و تفکر منسجمی نداشت؛ این ناتان بود که به جعل یک مکتب از عقاید منتسب به شبتای دست زد (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1241). بدین ترتیب، ناتان که باید او را نظریه‌پرداز اصلی این جریان تلقی نمود، الهیات شبتایی را توسعه بخشید و بنیادهای ایدئولوژی پیروان شبتای را برای یکصد سال آینده پی ریخت. او و رهبران بعدی فرقه، متون دینی یهود، از عهد عتیق تا تلمود و میدراش‌ها را کاویدند، به ادبیات مفصل قبالا رجوع کردند و محصولی غنی در تأیید حرکت خود به دست آوردند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1238).

بنابراین، هرچند شبتای صبی در شهر کوچکی در آلبانی مرد، لیکن اعتقاد به ماشیح بودنش پایدار ماند. شیادان تازه‌ای در بخش‌های مختلف اروپا و آسیا برخاستند و کوشیدند این فریب را ادامه دهند و جریان شبتاییسم که همواره با تلاش این مدعیان دروغین به حیات خود ادامه می‌داد زمینه مناسبی برای دسیسه‌های سیاسی و ایجاد فرقه‌های رازآمیز شد.

فرقه یهودی ـ اسلامی «دونمه»[1]

اطلاق نام دونمه بر پیروان شبتای صوی، پس از مرگ وی، و در پی تلاش‌های جمعی عایشه (همسر چهارم شبتای صوی)، یوسف فیلسوف (حاخام سالونیک و پدر عایشه)، و یعقوب کوریدو (برادر کوچک یوسف فیلسوف) رواج یافت (نوری النعیمی، ۱۹۹۵: ۴۷-۵۰). البته این بدان معنا نیست که اساساً فرقه شبتایی بعد از خودِ شبتای به وجود آمده است. تعداد یهودیانی که در سال ۱۶۶۶م به پیروی از شبتای صوی اعلام مسلمانی کردند را دویست خانوار ذکر کرده‌اند که عموماً در ادرنه (آدریانوپول)، در پیرامون شبتای مستقر شدند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1242). در سال ۱۶۸۳م نیز موج بزرگ دیگری از اعلام اسلام در میان یهودیان مقیم عثمانی رخ داد و تعداد آن‌ها در بندر سالونیک[2] به سیصد خانوار رسید

1 . Doenmeh

۲. بندر سالونیک (Salonika) واقع درکناره دریای اژه، هم اکنون دومین شهر بزرگ یونان است.

(Scholem, 1972, vol. 14, p. 1239) در این زمان که یوسف فیلسوف رهبری این جمعیت را بر عهده داشت، نام «دونمه»، که در اصطلاح به معنای «برگشته» یا «جدیدالاسلام» است بر آنان اطلاق شد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۴۷).

دونمه نامی است که ترکان عثمانی، این تازه‌واردان را بدان می‌خواندند (طوران، ۱۳۸۰: ۳۲). کلمه‌ای ترکی که برخی آن را مرکب از دو واژه «دو» و «نمه» دانسته‌اند. جزء نخست (دو) که از ریشه فارسی گرفته شده، اشاره به «عدد دو» داشته و جزء دوم (نمه) به معنای «نوع» می‌باشد که در مجموع اشاره به فرقه‌ای دارد که بر دو ریشه دینی استوار است، یعنی یهودیت و اسلام (ظاظا، ۱۹۹۵: ۲۶۱). البته این گروه را با نام‌های دیگری مانند «رجوعیون» (کسانی که به رجعت و بازگشت مسیح معتقدند) و یا «شبتائیان» (منسوب به شبتای صوی) نیز می‌شناسند (طوران، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶). دیگر یهودیان هم آنان را «مِینِیم» می‌نامند که به معنای کفار است (ظاظا، ۱۹۹۵: ۲۶۱)

همان‌گونه که اشاره شد این نام‌گذاری از سوی ترکان مسلمان صورت گرفته است و بنابراین، آغاز شکل‌گیری فرقه را باید در زمان خود شبتای جست‌وجو نمود. پس از آن‌که شبتای صوی و پیروان وی به ظاهر اسلام آوردند، از آزادی کاملی در دولت عثمانی برخوردار شدند و شبتای با استفاده از همین آزادی به تنظیم آیین‌نامه‌ای هجده ماده‌ای مشغول شد که در واقع پایه شکل‌گیری فرقه دونمه محسوب می‌شد. او در ماده شانزدهم این آیین‌نامه به شکل کاملاً هوشمندانه‌ای به پیروانش تصریح می‌کند که عادات و رسوم ترکان مسلمان را به دقت رعایت نمایند تا توجه آنان را به خود مشغول نکنند و در عین حال در ماده هفدهم، آنان را از ازدواج با مسلمانان به شدت بر حذر می‌دارد (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۴). پیدایش فرقه دونمه کاملاً سری و مخفیانه صورت گرفت. مؤلف کتاب زرسالاران یهودی و پارسی به نقل از دائرة المعارف یهود می‌نویسد: دونمه‌ها در ظاهر خود را مسلمان می‌خواندند و به شدت مقید به انجام ظواهر اسلامی بودند. سران آن‌ها با سران فرقه‌های دراویش، به ویژه با بکتاشی‌ها، رابطه دوستانه داشتند. نخستین گروه دونمه‌ها حوالی سال ۱۶۹۰م با ریاست «یعقوب کوریدو» (به معنای محبوب)، برادر کوچک یوسف فیلسوف، به زیارت مکه رفتند. با این حال، آنان «یهودیان مخفی» بودند و به شکل پنهان مناسک خود را که آمیزه‌ای از مناسک سنتی یهودی و آداب جدید است، انجام می‌دادند. سران دونمه با تعدادی از حاخام‌های یهودی سالونیک رابطه پنهان داشتند و در میان خود به زبان‌های عبری و لادینو (یهودی اسپانیولی) تکلم می‌کردند. در سال ۱۷۷۴م «کارستن نیبور»، سیاح دانمارکی، شمار دونمه‌های سالونیک را

ششصد خانوار گزارش کرده است که تنها در میان خود ازدواج می‌کنند. همچنین در زمان جنگ اول جهانی، تعداد آن‌ها ده تا پانزده هزار نفر تخمین زده می‌شد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۲۴۷-۲۴۸).

دونمه‌ها که دیگر به یک فرقه تمام عیار تبدیل شده بودند، تنها با متمایز بودن عقایدشان با دیگران شناخته نمی‌شدند؛ بلکه حتی نشانه‌های آشکاری داشتند که به راحتی قابل شناسایی بود؛ از جمله زیورآلات، کفش‌های زرد رنگ برای زنان، و کلاه‌های پشمین سفید برای مردان که به دور آن شال‌های سبز می‌بستند (طوران، ۱۳۸۰: ۳۶). با این همه، چنان ماهرانه موفق به پنهان کردن مسایل درونی خود بودند که تنها منبع شناخت آن‌ها، شایعاتی بود که در بیرون از آن‌ها درباره‌شان وجود داشت (Scholem, 1972, vol. 6, p. 150). در ادبیات درونی آن‌ها هیچ اشاره‌ای به تعلقشان به اسلام یافت نمی‌شود و به عکس، خود را «یهودیان واقعی» می‌خواندند و هنوز نیز به شبتای صوی اعتقاد دارند (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151). بنابر برخی از تحقیقات، هنوز جامعه کوچکی از دونمه‌ها در شهر استانبول ترکیه وجود دارند (Wigoder, 2004 p. 308).

تأثیر جریان شبتائیسم و فرقه دونمه بر یهودیت و جامعه اسلامی

تأثیر مخرب نهضت شبتایی بر پیکر یهودیت به اندازه‌ای بود که برخی، جان سالم به در بردن یهودیت از ضربه وحشتناکی که توسط این جریان بر پیکرش وارد شده بود را به عنوان یکی از معجزات تاریخ یهود برشمرده‌اند. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۲). در واقع، ظهور ماشیح‌های دروغین همچون شبتای صوی و ایجاد بلوا و هیجان در عالم یهودیت موجب شد که هم شالوده رهبری یهود متزلزل شود و هم یهودیان دچار سردرگمی شوند (Rubinstein, 1972, p.1391).

از طرف دیگر، از آن‌جا که این نهضتِ یهودی، در حکومت عثمانی و درون یک جامعه اسلامی شکل گرفت، بالتبع آثار زیان‌بار و پیامدهای غیرقابل جبرانی را هم برای مسلمانان، به ویژه در حکومت عثمانی به وجود آورد که در ذیل به برخی از این موضوعات اشاره خواهیم نمود:

ایجاد یأس و ناامیدی

بدون تردید یکی از آفات و پیامدهای عام و مشترکی که پیرامون همه مدعیان دروغین به وجود می‌آید، ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه دینی است. زیرا امیدی که در پی وعده‌های

دروغین و یا تعیین تاریخ‌های نادرست برای ظهور منجی در قلوب مؤمنین ایجاد می‌شود به یکباره مانند سرابی پوچ، به ناکامی تبدیل شده و تشنگان وصال را با دریایی از ناامیدی روبرو می‌کند. این اتفاق ناگوار در نهضت شبتای صوی کاملاً مشهود است. امید و هیجان کاذبی که او و پیروانش در جامعه ایجاد نمودند به حدی بود که در هلند، یهودیان همه دارایی خود را می‌فروختند و مواد خوراکی می‌خریدند تا آماده سفر به ارض مقدس باشند. آن‌ها به حدی به این ماشیح ترک ایمان داشتند که بیماران خود را نزد پزشک نمی‌بردند. به جای این کار، نام شبتای صوی را روی یک برگ کاغذ یا یک قطعه چوب و یا فلز می‌نوشتند و می‌دادند تا بیمار آن را لمس کند و امیدوار بودند که بدین‌وسیله شفا خواهد یافت (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۹). زنان و کودکان در خیابان‌ها به شیوه کتاب زوهر، آمدن مسیحا را پیشگویی می‌کردند. افرادی از کشورهای مختلف می‌آمدند تا مسیحای یهود را که مدت مدیدی در انتظار او بوده‌اند، مشاهده کنند. یهودیان، مشاغل خود را ترک کرده بودند و امور دنیوی کاملاً متوقف شده بود. چاپخانه‌های آمستردام از پاسخ دادن به همه تقاضاهای مربوط به نسخه‌های نمازنامه جدید که مزین به تمثال شبتای و داوود پادشاه بود، عاجز ماندند. و خلاصه هرگز سابقه نداشت که سراسر یهودیت در چنین هیجانی غرق شود (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۳۸). اما طولی نکشید که حقایق آشکار گردید و همه فهمیدند که شبتای صوی مردی شیاد و حادثه‌جو بوده است که با ادعاهای پوچ و باطل خود یهودیان را به حد اعلی امیدوار و دلخوش ساخته، و سپس یکباره آن‌ها را مأیوس نموده است (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۳۲). سرخوردگی یهود از آن همه شادی و هیجانِ بی‌حاصل، بسیار دردناک و رنج‌آور بود و گویا آنان به امید فراموش کردن آن درد و رنج، خود را برای فریب خوردن بیشتر آماده می‌کردند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱). شکست این جنبش حتی خسارت و هرج و مرج اخلاقی و مذهبی بیشتری در میان مردم پدید آورد (اپستاین، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

اباحی‌گری و بی‌توجهی به مناسک و آداب دینی

یکی دیگر از پیامدهایی که فرقه دونمه به وجود آورد و البته به عنوان چالشی عام در تمام موارد مشابه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ بی‌توجهی به شریعت و احکام دینی بود. همانگونه که در بیشتر فرقه‌های انحرافی، شاهد نادیده گرفتن احکام و آداب دینی از سوی رهبران فرقه هستیم، شبتای صوی نیز کم‌کم به زیر پا گذاشتن قوانین و سنت‌های دین یهود پرداخت. او چون ادعا می‌کرد که در «تیشعابه‌آو» (نهم ماه آو) متولد شده است، پیروانش که تا آن موقع در

این روز برای خرابی معبد بیت همیقداش گریه و زاری و عزاداری کرده بودند، آن روز را روز جشن و شادی و سرور اعلام نمودند. طولی نکشید که شبتای صوی اظهار داشت که از این پس یهودیان دیگر موظف نیستند قوانین تورات و تلمود را رعایت کنند (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج۳، ۲۲۹).

هرچند تمام مدعیان مسیحایی به نوعی با یهودیت ربانی مخالفت داشتند، اما شبتای و پیروانش بیش از همه به این مسئله دامن زدند. آنان علاوه بر الغای شریعت ربانی، برای الغای شریعت مکتوب (تورات) نیز می‌کوشیدند و می‌گفتند که پیمان تازه‌ای به مسیحا وحی شده است. گفته می‌شود هنگامی که شبتای صوی در قسطنطنیه «بره فِصح» را قربانی کرد، به مریدان خود دستور داد که از چربی‌های حرام آن بخورند و این دعای برکت را بخوانند:

مبارک هستی تو ... که بارها را سبک می‌کنی (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۰-۱۴۱).

تنفر از تلمود (کتاب شریعت یهود) آن‌قدر در نسل‌های بعدی این فرقه زیاد شده بود که آن‌ها به برخی از القاب اضافی خود، مانند «ضد تلمود» یا «زوهَری» مباهات می‌کردند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

بی‌بندوباری و فساد اخلاقی

عدم پایبندی به شریعت و مخالفت با یهودیت ربانی که توسط شبتای صوی پایه‌ریزی شد، در مراحل بعدی این جریان به افراط کشیده شد و در قالب انواع فسادهای اخلاقی و جنسی ظهور و بروز نمود. یعقوب کوریدو که در ترکیه به حرکت شبتای، جان تازه‌ای داد و از بنیان‌گزاران فرقه دونمه محسوب می‌شود، از بدترین فسادهای اخلاقی تبلیغ و پیروی می‌کرد و معتقد بود که تنها راه برای غلبه بر گناهکاری در جهان، افزایش گناه است (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۴۳). جالب است که این نوع نگاه را در جریان‌های انحرافی مانند جریان انجمن حجتیه که در فضای مهدویت شکل گرفته‌اند هم می‌توان مشاهده نمود.

از اوایل سده هجدهم دونمه‌ها متهم به هرزگی جنسی بودند. با این حال، تردیدی نیست طی چند نسل، «آمیختگی جنسی»[1] در میان آنان رواج داشته است. در اشعار یهودا لوی تووا (درویش افندی) که در سال ۱۹۶۰م منتشر شد، دفاعیات جسورانه‌ای به سود الغاء محدودیت‌های جنسی مندرج است. آنان حتی جشن ویژه‌ای موسوم به «جشن بره»[2] دارند که

1 . Sexual Promiscuity
2 . Hag ha-Keves (Festival of the Lamb)

طی آن به اجرای برخی «مناسک جنسی»[1] می‌پردازند (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151).

نویسنده کتاب ***زرسالاران یهودی و پارسی*** با تکیه بر همین بعد از فرقه دونمه و تأثیر آن بر جامعه جهانی می‌نویسد:

> احیای میراث فرقه‌گرایی جنسیِ شبتای صوی را در فرهنگ نوینی که به وسیله رسانه‌های غربی ترویج می‌شود به روشنی می‌توان دید. مناسک آمیخته با رفتارهای جنسی و مصرف مواد مخدر و موسیقی تهییج‌کننده، رفتار رایج در میان نسل جوان امروزین غرب است. اینک، مراسم بی‌پروای گروه‌های کوچک دونمه به کمک رسانه‌های نوین ارتباطی، به یک پدیده انبوه و جهانی بدل شده است. هزاران جوان گرد می‌آیند، همان آداب و مناسک را برگزار می‌کنند و رسانه‌های تصویری، جوانان سراسر جهان را به پیروی از این الگو فرا می‌خوانند. رقص جنسی موسوم به «لمبادا» (رقص برّه)، که در سال‌های اخیر از طریق وسایل ارتباط جمعی غرب ترویج می‌شود، نشانی آشکار از مناسک جنسی دونمه‌های ترکیه در «جشن لمب» را بر خود دارد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۵۶).

ظهور مدعیان جدید و شکل‌گیری فرقه‌های نو

در اواسط قرن هجدهم از دورن فرقه دونمه، مدعی دروغین دیگری به نام یعقوب فرانک[2] (۱۷۲۶-۱۷۹۱) ظهور کرد و فرقه جدیدی را بنیاد نهاد که به «فرانکیست» شهرت یافته است. نام اصلی این شیاد «یعقوب بن یهودا لیب» است و در شهر کوچکی در منطقه پودولیا[3] در شمال کیف (اوکراین) به دنیا آمد. وی در جوانی به طریقت قبالا جذب شد، کتاب زوهر را خواند و به عضویت فرقه شبتای صوی درآمد. در سال ۱۷۵۳م به بندر سالونیک رفت و مدتی با دونمه‌ها زیست و پس از چند بار رفت و آمد، در دسامبر ۱۷۵۵م از سوی سران فرقه دونمه برای ریاست این فرقه در لهستان، راهی زادگاه خود شد. فرانک در رأس فرقه دونمه در پادولیا قرار گرفت ولی کمی بعد، در ژانویه ۱۷۵۳م کارش به رسوایی کشید. زمانی که او و پیروانش در یک خانه دربسته مشغول اجرای مناسک جنسی مرسوم در فرقه دونمه بودند، به علت باز شدن تصادفی پنجره‌ها، مردم مطلع شدند و تمامی آن‌ها را دستگیر کردند. بعد از این ماجرا فرانک به عثمانی بازگشت و مدتی به ظاهر مسلمان شد و اندکی بعد دوباره به پودولیا رفت و رهبری فرقه دونمه را در گالیسیا، اوکراین و مجارستان به دست گرفت (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۵۱-۳۵۲).

1 . Orgiastic Ceremonies
2 . Jacob Frank
3 . Podolia

اما این تمام ماجرا نبود. در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۶۰م یعقوب فرانک به همراه بخش بزرگی از پیروانش به مذهب کاتولیک گرویدند و فرقه‌ای مشابه دونمه را در لهستان تشکیل دادند. آنان تنها در ظاهر کاتولیک بودند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1252). دائرةالمعارف یهود در جای دیگر به صراحت فرقه فرانکیست را «یک فرقه مخفی یهودی» می‌خواند (Scholem, 1972, vol. 7, p. 68). فرانک خود را در ترکیه مسلمان، در لهستان کاتولیک و در جمع یهودیان یک یهودی پای‌بند نشان می‌داد، اما در حقیقت یک ماجراجوی بی‌بندوبار و پست‌فطرت درجه یک بود که رنج و محنت زیادی را برای یهودیان لهستان پدید آورد (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۵).[۱]

پیامدهای فرقه دونمه در جامعه اسلامی

فرقه دونمه نتایج مخرب و زیان‌باری نیز برای جامعه اسلامی به بار آورد و نقش بسیار مهمی در نابودسازی ارزش‌های اسلامی و به انحطاط کشانیدن اخلاق و رفتارهای فردی مسلمانان، از قبیل وادار نمودن جوانان به تقلید از خلق و خوی غربی‌ها داشته است (طوران، ۱۳۸۰: ۵۰). اما مهم‌ترین پیامد این فرقه رازآلود در جامعه اسلامی را می‌توان در نفوذ و براندازی سیاسی و فرهنگی حکومت اسلامی عثمانی، و تبدیل آن به یک کشور سکولار دنبال نمود. دونمه‌ها تجربه موفق مارانوهای مسیحی را در دنیای اسلام به کار بستند و در سده نوزدهم، بسیاری از مناصب مهم دیوان‌سالاری عثمانی را به دست گرفتند. آن‌ها در پیدایش اصلاحات غرب‌گرایانه این کشور، و در استقرار مشروطه عثمانی نقش مهمی ایفا نمودند تا جایی که در نخستین دولت مشروطه عثمانی (۱۹۰۹م) چند وزیر دونمه حضور داشتند که یکی از آنان جاوید بیگ، وزیر مالیه، است که ریاست فرقه دونمه را بر عهده داشت (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۴۹). این نفوذ به قدری پررنگ است که حتی برخی از محققین، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، بنیان‌گذار جمهوری ترکیه، را هم از رهبران فرقه دونمه و یهودی الاصل دانسته‌اند (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۳۹). دائرةالمعارف یهود با طرح این فرضیه می‌نویسد: به گفته بسیاری از یهودیان سالونیک، که البته مورد تکذیب دولت ترکیه است، مصطفی کمال پاشا از تبار دونمه‌ها بود (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151). همچنین در سند دیگری تصریح شده است که وی از اعضاء فعال فرقه دونمه بوده است (نوری النعیمی، ۱۹۹۵: ۸۹). این فرضیه کمی

۱. پرداختن به شخصیت یعقوب فرانک و فرقه فرانکیست از هدف این مقاله خارج بوده و تبیین ابعاد مختلف آن به مقاله مستقلی نیاز دارد.

تقویت می‌شود اگر بدانیم که اولاً آتاتورک در شهر سالونیک (محل سکونت اغلب دونمه‌ها) به دنیا آمده است (مانگو، ۱۳۹۴: ۱۹) و ثانیاً در پی استقرار حکومتش، در سال ۱۹۲۴م، بسیاری از دونمه‌ها بندر سالونیک را ترک کردند و به طور عمده در استانبول و تعداد کمی در ازمیر و آنکارا مستقر شدند. آن‌ها در دهه‌های بعد به اسرائیل مهاجرت نکردند و در ترکیه ماندگار شدند (شهبازی، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۴۹). به هر حال اگر با قطعیت هم نتوان از تعلق آتاتورک به فرقه دونمه دفاع نمود، این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که وی از همان اوان کودکی با این فرقه قرابت داشته و تحت تأثیر تعالیم آنان بوده است. خود آتاتورک در مصاحبه‌ای بلندبالاکه در ژانویه ۱۹۲۲م با احمد امین یالمان، سردبیر روزنامه وقت در استانبول، انجام داده می‌گوید:

> نخستین خاطره من از کودکی مربوط به مسئله مدرسه رفتن من است که باعث مشاجره تندی میان والدینم شد. مادرم می‌خواست مرا به مکتب بفرستد ولی پدرم که مأمور مالیات در گمرک بود تمایل داشت که مرا به مدرسه نوبنیاد «شمسی افندی» [که بنابر اظهار لوسی گارنت، یک دونمه بود]، بفرستد... اما در نهایت پس از چند روز رفتن به مکتب، با تدبیر پدر، مکتب را ترک کرده و به مدرسه شمسی افندی رفتم (مانگو، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۳).

به جرأت می‌توان فرقه دونمه را به عنوان یکی از عوامل مهم در سقوط حکومت عثمانی در ترکیه و ایجاد تحولات فرهنگی غرب در این سرزمین معرفی نمود. نویسنده کتاب ***نقش یهودیان دونمه در سقوط حکومت عثمانی*** با توضیح پیرامون نفوذ مخفیانه این فرقه در لایه‌های پنهان حکومت عثمانی، به دو جریان سیاسی مهم که تأثیر مستقیم در سقوط حکومت اسلامی در ترکیه داشته اشاره نموده و نقش فرقه دونمه را در کمک به هر دو جریان، قابل تأمل می‌داند؛ یکی جریان صهیونیسم و دیگری جریان استعمار (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۹). به گفته وی، فرقه دونمه با تقویت و هدایت این دو جریان سیاسی در ترکیه توانست بر خلافت عثمانی فایق آمده و به حکومت اسلام در آن سرزمین خاتمه دهد (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱، ص۱۳۸).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری فرقه دونمه در پی ادعاهای دروغین مدعیانی همچون «شبتای صوی» و «ناتان غزه‌ای» به خوبی نشان می‌دهد که مدعیان دروغین ظرفیت قابل توجهی برای شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی دارند. نهضت شبتای صوی که مهم‌ترین نهضت مسیحایی در

تاریخ یهودیت به شمار می‌رود با سوءاستفاده از ظرفیت انتظار، و بهره‌گیری از تطبیق‌های ناروا، توانست جمعیت بی‌شماری را گرد خود فراهم آورد. از آن‌جا که این ادعا با انتظار دیرینه مردم برای آمدن منجی موعود گره خورده بود، به شکل عمیقی در جان پیروان شبتای رخنه کرد. آن‌ها دیگر به هیچ وجه نمی‌توانستند بپذیرند که فریب خورده‌اند و ماشیح آنان شیادی بیش نبوده است. به همین دلیل وقتی شبتای رسماً مسلمان شد، هم‌چنان برای پیروان یهودی‌اش، ماشیح راستین بود. این جریان از آن‌جا که نه از طرف یهودیتِ رسمی پذیرفته می‌شد و نه خود را حقیقتاً مسلمان می‌دانست، بالتبع مقدمات شکل‌گیری فرقه‌ای نوین را فراهم نمود. فرقه‌ای که ریشه‌های آن در زمان حیات شبتای صوی و ناتان غزه‌ای به وجود آمد و پس از آن‌ها، از طریق مدعیان دروغین دیگری ادامه یافت. «فرقه دونمه» که به دلیل ریشه‌های یهودی و نیز بستر اسلامی‌اش، یک فرقه یهودی ـ اسلامی تلقی می‌شود، پیامدهای خطرناکی را برای جامعه سنتی یهود به وجود آورد که مهم‌ترین آن عبارتند ازایجاد یأس و ناامیدی، اباحی‌گری و بی‌توجهی به احکام دینی، بی‌بندوباری و فساد اخلاقی و... . هم‌چنین با نفوذ سیاسی و فرهنگی در جامعه اسلامی، زمینه براندازی حکومت عثمانی را فراهم ساخت و از این طریق، آسیب‌های زیادی را هم متوجه عالم اسلام نمود.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- آنترمن، آلن، ***باورها و آیین‌های یهودی***، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۵.
- اپستاین، ایزیدور، ***یهودیت؛ بررسی تاریخی***، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سوم، ۱۳۹۳.
- اشمیدت، شلمو، ***واژه‌های فرهنگ یهود***، ترجمه منشه امیر و دیگران، اورشلیم: انجمن جوامع یهودی، ۱۹۷۷.
- بایرناس، جان، ت***اریخ جامع ادیان***، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بیستم، ۱۳۹۰.
- جعفرهادی، حسن، ***فرقة الدومنة بین الیهودیة والإسلام***، بیروت: مؤسسة الفجر، سوم، ۱۴۰۹.
- حیدری، حسین، «جایگاه تاریخی و مشخصه‌های فکری حسیدیزم نوین در بستر دیگر جریان‌های عرفانی یهود»، ***فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مطالعات عرفانی***، ش۲۴، پاییز و زمستان، ۱۳۹۵.
- شولم، گرشوم، ***جریانات بزرگ درعرفان یهودی***، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: انتشارات نیلوفر، اول، ۱۳۸۵.
- شهبازی، عبدالله، ***زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران***، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اول، ۱۳۷۷.
- طوران، مصطفی، ***نقش یهود در ترکیه (نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه)***، ترجمه مصطفی پورامینی، تهران: انتشارات سمیع، اول، ۱۳۸۰.
- ظاظا، حسن، ***الفکر الدینی الیهودی؛ أطواره و مذاهبه***، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: دارالشامیه، سوم، ۱۹۹۵.
- کرینستون، جولیوس، ***انتظار مسیحا در آیین یهود***، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۷۷.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، ***تاریخ قوم یهود***، ترجمه مسعود همتی، تهران: انتشارات انجمن فرهنگی گنج دانش ایران (اوتصرهتورا)، اول، ۱۳۵۴.
- نوری النعیمی، احمد، ***یهود الدونمه، دراسه فی الاصول والعقاید والمواقف***، بیروت: دارالبشیر، اول، ۱۹۹۵.

- مانگو، آندرو، ***آتاتورک***، ترجمه هوشمند دهقان، تهران: پیام امروز، اول، ۱۳۹۴.
- محمد ابراهیم زغروت، محمد، ***دور یهود الدونمه فی إسقاط الخلافه العثمانیه***، قاهره: دارالتوزیع و النشر الإسلامیه، ۱۹۹۱.
- Eliade, Mircea (1995), The Encyclopedia of Religion, Vol. 13, New York: Simon and Shuster Macmillan.
- Jacobs, Louis (1995), the Jewish Religion: A Companion, New York: Oxford University Press.
- Rabinstein, Avraham (1972), Hasidism, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 7.
- Scholem, Gershom (1972), Doenmeh, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 6.
- Scholem, Gershom (1972), Frank, Jacob, and the Frankist, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 7.
- Scholem, Gershom (1972), Shabbatai Zevi, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 14.
- Scholem, Gershom (1973), Shabbatai Sevi: The Mystical Messiah, United States of America: Princeton University Press
- Wigoder, Geoffrey (2004), The Student's Encyclopedia of Judaism, New York and London: New York University Press.